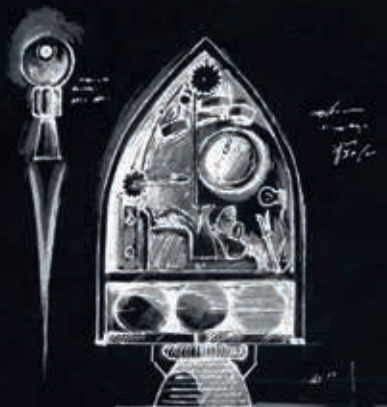




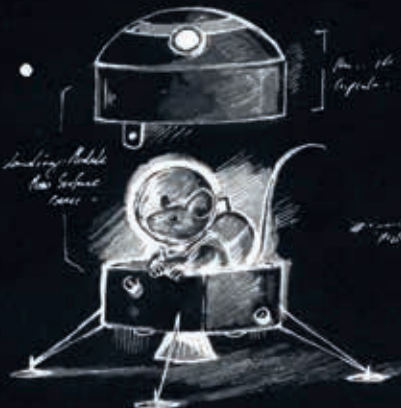
Space Capsule #2



Space Capsule #1



Space Capsule #3



Space Capsule #4



Space Capsule #5



Space Capsule #6



Space Capsule #7

Space Capsule #8





آرمسترانگ

سفر یک موش شگفت انگیز به ماه

توربن کولمان
لیلا (رؤیا) مکتبی فرد

آرمسترانگ

سفر یک موش شگفت‌انگیز به ماه

نویسنده و تصویرگر: توربن کولمان
مترجم: لیلیا (رؤیا) مکتبی‌فرد
ویراستار: بابک آتشین‌جان
تایپوگرافی: مهدیه عصارزاده
طراح گرافیک: سحر احدی
ناظر چاپ: سینا برزاوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۵-۰

سرشناسه: کولمان، توربن، ۱۹۸۲، م. Kuhlmann, Torben.
عنوان و نام پدیدآور: سفر یک موش شگفت‌انگیز به ماه / نویسنده و تصویرگر توربن کولمان؛ مترجم لیلیا (رؤیا) مکتبی‌فرد.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.: مصور(رنگی)
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۷۵-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Armstrong die abenteuerliche Reise einer Maus zum Mond.
موضوع: Armstrong, Neil -- Fiction
موضوع: آرمسترانگ، نیل، ۱۹۳۰-۲۰۱۲ م. -- داستان
موضوع: سفر به فضا -- داستان; Space flight -- Fiction
موضوع: موش‌ها -- داستان; Mice -- Fiction
موضوع: ساعت‌ها -- داستان; Clocks and watches -- Fiction
شناسه افروده: مکتبی‌فرد، رؤیا، ۱۳۶۴، مترجم
رده‌بندی دیویی: ۶۲۹/۴۵۴ دا
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۰۷۵۴۴



آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان روانمهر، پلاک ۴۸، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۹۱۲۰۰۲۰۲
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

نیویورک تایمز

ایورک، دوشنبه ۲۱ ژوئن، ۱۹۶۹

انسان بر ماه قدم گذاشت

فضانوردان روی ماه فرود آمدند،

تکه‌سنگ جمع کردند و پرچم زمین را به اهتزاز درآوردند

صدایی از ماه:

«عقاب فرود آمده»

Armstrong. Die abenteuerliche Reise einer Maus zum Mond

written and illustrated by Torben Kuhlmann

© 2016 NordSüd Verlag AG, 8050 Zurich/
Switzerland

Persian Translation @ Houpa Books, 2025

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (NordSüd Verlag AG) خریداری کرده است.

انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف قوانین بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



This translation has been published with the support of the Goethe-Institut.





مشاهده گر ستاره‌ها

پنجاه‌ای کوچک چرخکِ تلسکوپِ گول‌پیکر را چرخاند و کله‌ی خاکستریِ گرد کوچک و پشمالویی از درون لوله‌ی آهنی، که پر از عدسی‌های شیشه‌ای بود، با دقت به آسمان نگاه کرد. تصویر آسمان پرستاره حالا کاملاً واضح شده بود.

موش کوچولو زمزمه کرد: «باورکردنی نیست!»

او هر شب آسمان را مشاهده می‌کرد و عجیب شیفته‌ی کره‌ی ماه بود. ماهی که اولش گیرد و فربه در آسمان خودنمایی می‌کرد، بعد لاغر و لاغرتر می‌شد تا وقتی که فقط هلالی کوچک از آن معلوم بود و شب بعدش هم به‌کل ناپدید می‌شد.

موش کوچولو هر چه می‌دید با دقت یادداشت می‌کرد و می‌کشید.



همه‌ی موش‌های شهر بیشتر وقت‌ها همدیگر را در یک مکان بیزی می‌دیدند، جایی که جعبه‌ها و کارتن‌ها تا سقف روی هم چیده شده بودند و آنچه درون این کارتن‌ها بود آن‌جا را برای موش‌ها تبدیل به بهشتی بی‌مانند کرده بود. موش کوچولو هم حالا راهی همان مکان بود.



یکورینو

موش کوچولو همه‌ی آنچه را به لطف تلسکوپش فهمیده بود با افتخار به دیگران نشان داد و با چشمانی براق و صدایی هیجان‌زده، هر چه می‌دانست برایشان تعریف کرد: «ماه یک گوی گول‌پیکر سنگی است! نور خورشید باعث درخشش ماه می‌شود و...»
اما متوجه شد هیچ‌کس به حرفش گوش نمی‌کند و جمله‌اش را نیمه‌تمام گذاشت. موش‌ها علاقه‌ای نداشتند به باقی حرف‌هایش گوش کنند. خُب آن‌ها جور دیگری فکر می‌کردند...



WEST NEPHIL
OCT 1955





ماجرای پنیر بزرگ

برای موش‌ها از پنیر بهتر چیزی در دنیا وجود ندارد. چه چاشنی‌دار و تندوتیز باشد، چه ملایم؛ چه نرم و خامه‌ای باشد، چه سفت و سوراخ‌دار. پنیر همه‌ی زندگی‌شان است. بنابراین برای موش‌ها مثل روز روشن بود که ماه یک تکه پنیر است. اصلاً مگر می‌شد جور دیگری هم این قضیه را تعریف کرد؟ ماه یک توپ گردِ پنیری است که سوراخ‌هایی هم داخلش دارد. گاهی مثل پنیرِ گودا زرد است، گاهی مثل پنیرِ کاممیر سفید و گاهی حتی نارنجی‌پرنگ است، مثل پنیرِ چدار. حالا موش‌ها باید به یک‌باره قبول می‌کردند که ماه فقط و فقط یک تکه سنگِ گرد است؟! موش کوچولو بارها و بارها تلاش کرد تا چیزهایی را که مشاهده کرده بود برایشان بازگو کند، اما هر بار بی‌نتیجه بود. یک شب موش کوچولو در کمال ناامیدی روی یک جعبه‌ی پنیر پارمزان نشست. او تنهای تنها بود. باقی موش‌ها خیلی وقت بود که به خانه رفته بودند. پرتویی از نور ماه از



پنجره‌ی زیرزمین روی یادداشت‌هایش افتاده بود. در پرتوی نور کم‌جان ماه، متوجه نامه‌ای شد که یک نفر مخفیانه برایش آن‌جا گذاشته بود. از آن نامه‌های بزرگ نبود، از آن‌ها که آدم‌ها می‌نویسند. نامه‌ای موشی بود. با عجله بازش کرد. داخل پاکت یک بلیت ورودی بود.
«اسمیت سونیان؟!»

موش کوچولو چیز بیشتری دستگیرش نشد. اما زیر حروف چاپی به خط موشی نوشته شده بود: «حق با توست! بیا ببینمت.»